

جهانی شدن و جهانی سازی اسلامی

سیدمهدی سیدیان*

چکیده

اصطلاح «جهانی شدن»، موضوع مباحث بسیاری در حوزه علوم سیاسی، اقتصاد، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی است که اندیشمندان متعددی به طرح دیدگاه‌های خود پیرامون آن پرداخته‌اند. هدف این مقاله، بررسی تفاوت جهانی شدن و جهانی سازی، و نیز جهانی سازی اسلامی است. اساساً جهانی شدن فرایندی است که در طول تاریخ شکل گرفته و انسان‌ها از آغاز تاکنون در آن مشارکت داشته‌اند. جهانی سازی نیز به طرحی اشاره دارد که نظام سلطه برای سوءاستفاده از جهانی شدن، دست به اقدام می‌زند. اسلام، هم آرمان و ایده‌ای جهانی دارد و هم برای تحقق آن، که آرمان همه بشریت نیز هست، طرح و برنامه اجرایی خود را دنبال می‌کند؛ از این رو، می‌توان از آن به «جهانی سازی اسلامی» تعبیر کرد. اگر جهانی شدن فرایندی است که ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی انسان دارد، جهانی سازی جریانی است که هدف آن یکسان‌سازی جهان در جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی است. این نوشتار، با استفاده از روش تحلیل مفهومی و روش توصیفی، به واکاوی مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی و نیز دیدگاه اسلام در این زمینه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، جهانی سازی، ابعاد جهانی شدن، جهانی سازی اسلامی.

مقدمه

تشریح بسیاری از وقایع جدیدی است که در زندگی فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی انسان‌ها و به تبع آن، دولت‌ها و سایر واحدهای سیاسی دخیل در سرنوشت بشر رخ داده است. آنچه سابقاً به عنوان استعمار و مدرنیته شناخته می‌شد، اکنون لباس جهانی شدن به تن کرده و خود را بر سایر ملت‌ها تحمیل می‌کند. بنا بر این بیان، به نظر می‌رسد جنبه هژمونیک در مباحث جهانی سازی منجر به چنین تلقی منفی از آن شده است و این امر ناشی از سوءاستفاده برخی کشورهای سلطه‌گر از فضای به وجود آمده است. تعبیر دقیق‌تر برای این وضعیت، جهانی سازی است نه جهانی شدن.

اساساً مبنا و ریشه بحث‌های جهانی شدن در پس لایه‌های عمیق‌تری نسبت به مباحث جاری پیرامون آن در سطح واقعیت روزمره است؛ یعنی اگر حول محور جهانی شدن، مباحث گوناگونی در حال انجام است، بحث از نمودهایی از حقیقت جهانی شدن است که تحقق آن، آرزوی تمام افراد بشر است. گاهی در غبار و فضای مه‌آلود حاکم بر مباحث جهانی سازی واقعی، از مباحث و حقایق جهانی شدن حقیقی غفلت می‌شود. در مقابل، اگر برخی‌ها بی‌محابا به انکار و رد و محو جهانی شدن می‌اندیشند و کسانی آرزوی تحقق آن را دارند، حاکی از عدم توجه گروه اول به عمق مباحث جهانی شدن است. مهم‌ترین نکته در فرایند جهانی شدن این است که حقیقتی در حال بروز و ظهور است که تقریباً تمام جهانیان و انسان‌های روی کره زمین، از این واقعیت اطلاع دارند و آگاهانه و با ذهنیت به استقبال آن می‌روند. آنچه موجب ترس و وحشت از این واقعیت می‌شود بروز و ظهور آن در قالب فرهنگ خاصی است که متناسب با فرهنگ‌های محلی دیگر نیست. از این‌رو - مثلاً - جهانی سازی غربی،

مفهوم «جهانی شدن»، از جمله موضوعاتی است که به دلیل ارائه تعاریف و معانی گوناگون، بحث‌برانگیز شده است؛ بخصوص با ورود چنین مفاهیمی به دنیای اسلام و کشورهای اسلامی، بخش عمده‌ای از ادبیات مباحث علمی اندیشمندان مسلمان را نیز به خود مشغول می‌سازد. اما یک امر بدیهی این است که پیش از پرداختن به مبانی و اصول جهانی شدن، بخصوص اصول و بنیان‌های فلسفی جهانی شدن، و پیش از پرداختن به مسائل، فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن، مفهوم و چیستی جهانی شدن مورد واکاوی و پژوهش قرار گیرد. به عبارت دیگر، پیش از همه این مباحث باید ضمن اشاره به نزاع لفظی در این باره، معنا و مفهوم اصطلاح جهانی شدن را دقیقاً معادل‌یابی کرد؛ چراکه بسیاری از مباحث دیگر مبتنی است بر اینکه منظور ما از جهانی شدن چیست؟ کدام جهانی شدن مدنظر ماست؟ تفاوت آن با اصطلاحات بدیل و یا هم‌افق در چیست؟

گرچه برخی از متفکران و اندیشمندان، جهانی شدن را امری در حال «شدن» و در شرف شکل‌گیری تلقی می‌کنند و از این‌رو، امید چندانی به ارائه تعریف جامع و روشنی از آن ندارند، اما بر این باوریم که جهانی شدن در حد همان معنایی که همه درک می‌کنند و با تکیه بر آن به بحث می‌پردازند، قابل تعریف و تبیین است. نکته لازم برای یساده‌آوری ایسن است که واژه «جهانی شدن» و «جهانی سازی» در موارد متعددی به جای یکدیگر به کار می‌روند و در این صورت، به یک معنا گرفته می‌شوند، اما در این مقاله درصدد هستیم تا میان این دو اصطلاح تفاوت قایل شویم.

برخی بر این باورند که جهانی شدن فی‌نفسه وجود ندارد، بلکه این اصطلاح مفهومی پوششی برای تبیین و

اسلام، مسئله‌ای است که این مقاله به آن اهتمام بیشتری داشته است.

این نوشتار بر آن است تا ابتدا به تبیین مفهوم جهانی‌شدن، مفهوم جهانی‌سازی و سپس ابعاد جهانی‌شدن بپردازد و در پایان نیز جهانی‌سازی اسلامی را مورد کاوش قرار دهد.

الف. مفهوم «جهانی‌شدن»

ما باید چنان تعریفی از مفهوم جهانی‌شدن ارائه دهیم که تفاوت معنایی آن با جهانی‌سازی، به عنوان جدی‌ترین رقیب مفهومی جهانی‌شدن مشخص باشد. لازم به یادآوری است که در پس هر معنایی، اندیشه و فلسفه‌ای نهفته است که بیانگر دیدگاه فرد درباره‌ی این واژه است. بنابراین، ابتدا به مفهوم جهانی‌شدن، از چشم‌اندازی لغوی پرداخته و سپس آن را از نقطه‌نظر اصطلاحی مورد تأمل قرار می‌دهیم.

واژه «جهانی‌شدن» که در زبان انگلیسی با «Globalization» از آن تعبیر می‌شود و دانشمندان عرب‌زبان، با واژه «عولمه» از آن یاد می‌کنند، در زبان فارسی به صورت جهانی‌شدن و جهانی‌سازی رواج یافته است. جهانی‌شدن اصطلاح نوینی است که به خاطر بدیع بودن آن، در لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌های معتبر جهان، کمتر به چشم می‌خورد. در بسیاری از تعاریف ارائه‌شده در کتاب‌های لغت و اصطلاحات سیاسی و جامعه‌شناختی، بر عنصر تجارت و اقتصاد تأکید فراوانی شده است. این نکته بیانگر آن است که بستر اولیه طرح مباحث جهانی‌شدن، اقتصادی بوده و بعدها به دیگر حوزه‌های فرهنگی و سیاسی تسری یافته است. به طور کلی، واژه جهانی‌شدن در ارتباط با کارتل‌های اقتصادی و تجاری معنا یافته است و به دلیل نیاز آنها به جهانی‌شدن، آن را مطرح کرده و ترویج داده‌اند. با اختراع تلویزیون و

تهدیدی بالفعل برای فرهنگ‌های دیگر محسوب می‌شود. مبانی فلسفی و فلسفی - سیاسی جهانی‌شدن نیازمند تأمل و دقت بیشتری است که در نوشتار دیگری به آن خواهیم پرداخت، اما به طور اجمال می‌توان گفت: مشترکات انسان در آفرینش، مکان و زمان زندگی و بسیاری از اصول انسانی و بشری، آنها را به هم‌دلی ناخودآگاه و به تعبیر دقیق‌تر، آگاهانه و می‌دارد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین و جالب‌توجه‌ترین نکته در مورد جهانی‌شدن همین آگاهی ارادی است که منجر به پیشرفت و تکامل فرایند جهانی‌شدن می‌گردد. پس جهانی‌شدن بستری را فراهم می‌سازد تا انسان‌ها و دولت‌ها به پیگیری علایق مشترک و حل معضلات فراگیر و گسترده بشری بپردازند.

حال در صورتی که جهانی‌شدن را به عنوان یک طرح و پروژه در نظر بگیریم که از آن به «جهانی‌سازی» تعبیر می‌شود، سؤال این است که جهانی‌سازان چه کسانی هستند؟ پاسخ اجمالی به این پرسش این است که طراحان بزرگ این جریان، نه تنها عموم اردوگاه غرب، بلکه به طور مشخص ایالات متحده آمریکا است. برتری نظامی، قدرت سیاسی و هژمونی رسانه‌ای، چنان ابهت پوشالینی برای ابرقدرت جهان ایجاد کرده که دستاورد پنج قرن عصر روشنگری را بر سر دست گرفته و به ستیز با دیگر تمدن‌ها برخاسته است.

در باب جهانی‌شدن آثار متعددی منتشر شده است و اندیشمندان بسیاری همچون پروفیسور مولانا، دکتر داودی، دکتر محمدی آثار گوناگونی در این زمینه ارائه کرده‌اند. کتاب **درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن**، تألیف عبدالقیوم سجادی از این جمله آثار است. اما نکته مهم که علی‌رغم بحث‌های فراوان، مورد غفلت واقع شده است، بحث مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی جهانی‌شدن و جهانی‌سازی است و پرداختن به رابطه این دو واژه با

یوسف قرضاوی، از اندیشمندان مسلمان، بر این باور است که اولین جلوه جهانی سازی، جهانی سازی سیاسی است؛ بدین معنا که همه باید در برابر قدرت برتر و قطب یگانه عالم، خاضع باشند.^(۳) حسن حنفی نیز معتقد است: جهانی سازی، دوران نیرنگ عمیق سرمایه داری برای تمام انسان‌هاست که در سایه سلطه دولت‌های مرکز و به رهبری آنها و تحت سیطره آنها و در سایه سلطه نظام جهانی، روابط نابرابر شکل گرفته است.

به هر حال، آنچه ما از جهانی شدن اراده کرده‌ایم معنایی است که بر دو بعد اصلی آن، یعنی «روند» و «پروژه»، تکیه دارد؛ معنایی که در قالب اصطلاح «جهانی شدن» و «جهانی سازی» رواج یافته است. جهانی سازی متضمن معنایی است که بر پروژه بودن جهانی شدن تأکید دارد و جهانی شدن متضمن معنایی است که فرایند بودن آن را تداعی می‌نماید.

خلاصه اینکه جهانی شدن به معنای خروج افراد، دولت‌ها و ملت‌ها از حالت و وضعیت محدود، به سوی وضعیت عالم‌گیر و جهانی است. جهانی شدن، یعنی انتقال معانی مفاهیمی در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد از سطح خرد، ملی و منطقه‌ای به یک سطح فراملی و جهانی و نه حتی صرفاً بین‌المللی. همین قدر می‌توان گفت که امروزه با چند دهه پیش تفاوت‌های زیادی در همه ابعاد حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی فرد، دولت و جامعه انسانی پدید آمده است. گاهی ادعا می‌شود که در عصر جهانی شدن دیگر از ابهت و اقتدار پیشین دولت‌ها خبری نیست و دولت‌ها در حال زوال و از دست دادن جایگاه خود هستند، اما باید اذعان کرد که هنوز هم دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی و به تعبیر درست‌تر، «بین‌الدولی» هستند، هرچند رقیبان بسیاری جدی مانند شرکت‌های بزرگ را در پیش رو دارند.

رسانه‌های تصویری و شنیداری، گسترش مفهومی بیشتری در واژه جهانی شدن ایجاد گردید و جهانی شدن فرهنگ هم بدان افزوده شد؛ چراکه از دریچه این نوع رسانه‌ها و از جمله اینترنت و ماهواره است که مردمان سرزمین‌های گوناگون از فرهنگ و آداب اجتماعی دیگر کشورها و مناطق آگاه می‌شوند. امروزه وقتی می‌خواهیم برای واژه جهانی شدن معنایی مشخص در نظر بگیریم، جهانی از معانی را در پیش روی خود داریم.

برخی از متفکران مسلمان جهانی شدن را چنین تفسیر می‌نمایند: «جهانی شدن رشته‌ای است که یک سر آن در عرصه اقتصاد است و سر دیگر آن به عرصه‌های سیاسی و فرهنگی امتداد پیدا کرده است.»^(۱) برخی دیگر، از آن «به عنوان یک میراث تاریخی که ریشه در اعماق گذشته و تاریخ انسان دارد»^(۲) یاد می‌کنند. می‌توان جهانی شدن را رهاشدن حوادث و امور از قید «زمان» و «مکان» دانست. به تعبیر دیگر، جهانی شدن فرایندی است که در آن، از اهمیت فاصله جغرافیایی در ایجاد و تداوم روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی، کاسته می‌شود.

از دیدگاهی بدبینانه نیز می‌توان جهانی شدن را برنامه‌ای هوشمند دانست که برای بازسازی روابط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی در مسیری مشخص طراحی شده است، به گونه‌ای که منافع ویژه‌ای را دنبال می‌کند، بخصوص منافع تجاری شرکت‌های چندملیتی کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته در قالب بازار آزاد، فرهنگ خاصی را ترویج می‌کند که همان فرهنگ لیبرالی است و معتقد به آزادی فردی در همه مراحل توسعه انسانی است و به برتری نظام سیاسی ویژه‌ای (لیبرال دموکراسی) باور دارد. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، از این منظر باید از «جهانی شدن» با تعبیر «جهانی سازی» یاد کرد تا اختلاط مفهومی و واژگانی پیش نیاید.

ب. پیشینه جهانی‌شدن

گیدنز، افرادی همچون اسکیلر، اولریش بک، جوزف نای و کوهین نیز معتقدند که جهانی‌شدن از درون مدرنیته زاده شده است.

جهانی‌شدن، پیامد یک انفجار فنی است که همزمان در رایانه‌ای کردن امور، مخابرات و حمل و نقل مشاهده می‌شود. از این‌رو، تحول فناوری، زمینه‌ساز تحولات جهانی‌شدن بوده است و دامنه انقلاب اطلاعاتی که از ابتدای دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و اینک همه جهان را فرا گرفته، بسیار گسترده است.

بعد از انقلاب فرانسه، یعنی از ابتدای قرن نوزدهم، غرب توانست همه جهان را در اختیار خود بگیرد و به تعبیری، به تصرف خود درآورد. از آن زمان این رؤیا پدید آمد که غرب، جهانی و همه‌جاگیر خواهد شد و بشر راهی جز غربی‌شدن ندارد. غرب اکنون در مرحله‌ای است که راه جهانی‌شدن را سخت و صعب می‌بیند و جهانی‌شدن «سیاسی و اقتصادی» را به جای جهانی‌شدن «فرهنگ غرب» می‌گذارد و البته این صورت «جهانی‌شدن» با نیروی نظامی هم می‌تواند تحقق یابد. در این مرحله، فرهنگ غرب نیز سیاسی شده و اشتباهی بین فرهنگ و سیاست به وجود آمده است. این نتیجه چهار-پنج قرن تفکر و تمدن غربی است و اکنون به جایی رسیده که می‌خواهد از پانصد سال تاریخ خود نتیجه‌گیری و بهره‌برداری کند. در مقابل این پروژه تاریخی که اکنون جلوه سیاسی پیدا کرده است، صرف طرح‌های سیاسی کارساز نیست. سیاست‌مداران دست چندم آمریکایی و اروپایی نمی‌توانند مجری طرح‌های بزرگ سیاسی و تاریخی باشند. اما دوران، دوران سیاست‌مداران ضعیف و کم‌درایت است. اینها با خرد اندک خود نمی‌توانند طرح‌های بزرگ، تدوین کنند.^(۵)

پس رشد فزاینده قدرت غرب و برخورداری آن از

زمان چندانی از کاربرد واژه جهانی‌شدن نمی‌گذرد؛ چون قدمت این واژه به سال‌های آخر دهه ۵۰ و سال‌های نخست دهه ۶۰ میلادی می‌رسد. مجله اکونومیست در سال ۱۹۵۹ از عبارت «سهمیه جهانی» استفاده کرد. در ۱۹۶۱ فرهنگ وبستر نخستین فرهنگ معتبری بود که تعاریفی درباره دو اصطلاح Globalization و Globalism ارائه داد. در ۱۹۶۵ مارشال مک‌لوهان، نام **جنگ و صلح در دهکده جهانی** را بر کتاب خود نهاد. برخی، اصطلاح دهکده جهانی را سرآغازی بر شکل‌گیری اصطلاح جهانی‌شدن می‌دانند. با این وصف، کاربرد واژه جهانی‌شدن یا مشتقات آن، تا دهه آخر قرن بیستم محدود باقی ماند. این رشد، گویای پذیرش یا مورد توجه قرار گرفتن پدیده و اصطلاح جهانی‌شدن به وسیله نویسندگان و محققان در سال‌های پایانی قرن بیستم است. بنابراین، می‌توان گفت: از ویژگی‌های سال‌های پایانی قرن بیستم، کاربرد فراگیر واژه جهانی‌شدن است.

آنتونی گیدنز در کتاب *راه سوم* معتقد است: اصطلاح جهانی‌شدن تا حدود ده سال پیش در میان مباحث دانشگاهی جایی نداشت. با رواج تدریجی این واژه مباحث شورانگیزی در مورد آن به راه افتاد و بدین ترتیب، جهانی‌شدن در سه بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در دهه ۱۹۹۰ به یکی از جذاب‌ترین مباحث دانشگاهی در غرب تبدیل شد.^(۴) او بر این باور است که جهانی‌شدن از حدود سال‌های دهه ۱۹۶۰ رواج یافت. وی جهانی‌شدن را حاصل مدرنیته، و پسامدرنیسم را تجلی‌گاه جهانی‌شدن کامل می‌داند. او معتقد است: جهانی‌شدن به اندازه تجدید قدمت دارد؛ اگرچه در سال‌های اخیر تشدید شده است. در واقع، به اعتقاد گیدنز، جهانی‌شدن عبارت است از گسترش تجدید. علاوه بر

تازه‌تری را هم تعریف کرد، اما آنچه وجه قالب جهانی شدن است این است که آنها را در همین چند عنوان کلی خلاصه کنیم و ابعاد جزئی‌تر را به آنها ارجاع دهیم.

جهانی‌سازی یا به تعبیری، غربی‌سازی و بنا بر تعبیر سومی، آمریکایی‌سازی جهان هم، طرحی است که در ابعاد گوناگون دنبال می‌شود. مهم‌ترین ابعاد جهانی‌سازی را می‌توان در قالب جهانی‌سازی اقتصاد آزاد، فراگیر کردن الگوی لیبرال دموکراسی در بعد سیاسی، تحمیل الگوهای فرهنگی غرب در بعد فرهنگی و تحمیل هژمونی و هیمنه رسانه‌ای در بعد اطلاعات و فناوری رسانه‌ای نام برد. از این‌رو، اهرم جدید آمریکا تحت عنوان «گسترش دموکراسی» شکل گرفته است؛ امری که بر اقدامات فراملی مبتنی است. از سوی دیگر، آنان درصددند تا مبانی ارزشی نظام‌های دموکراتیک غربی را در ابعاد فراگیر جهانی مورد پیگیری قرار دهند. در شرایط موجود دموکراسی‌گرایی به عنوان جلوه‌ای از نظام هژمونیک جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد.^(۶)

مهم‌ترین دغدغه همگان در مواجهه با جهانی‌سازی، بعد فرهنگ و مسائل فرهنگی است، در حالی که آنچه فرهنگ را هم ابزار خود قرار داده است سیاست و تعیین خط‌مشی‌های سیاسی و حکومتی و تدبیر سیاسی جهان است. پس جا دارد از لایه سطحی و رویین جهانی‌سازی که در قالب جهانی‌سازی فرهنگی بروز می‌یابد، عبور کنیم و توجه و تمرکز خود را به سوی سیاست و جهانی‌سازی سیاسی ببریم؛ چراکه آرمان‌های سیاسی جهانی‌سازان بیشتر از الگوهای فرهنگی در مورد مصرف و... تأثیرگذار بوده است. نتیجه اینکه جهانی‌سازی غربی، تداوم حرکت نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی غرب است که پس از پایان جنگ سرد، از لاک دفاعی بیرون آمده، و رؤیای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند. به همین دلیل، مطرح شدن سیاست نظم نوین جهانی همزمان با فروپاشی بلوک شرق،

دستاوردهای انقلاب اطلاعات و نیروی عظیم رسانه‌ای که در همه جای دنیا نفوذ دارند از یک‌سو، و قدرت گرفتن اسلام و گسترش دیدگاه‌های جهان‌شمولی اسلامی (که به نظر غرب، کل تمدن غربی را با خطر مواجه ساخته است) از سوی دیگر، و نیز فروپاشی اتحاد شوروی به مثابه یک قدرت رقیب، همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا فرصتی برای طرح نظریه جهانی‌سازی در این سطح گسترده فراهم آید.

با تأمل بیشتر و با نگاهی عمیق‌تر می‌توان چنین برداشت کرد که جهانی‌شدن ریشه در تاریخ انسان و بشریت دارد و همواره با او همراه بوده است. همیشه در طول تاریخ کسانی بوده‌اند که ایده‌های جهانی داشته و درصدد جهانی‌کردن آنها برآمده‌اند. سرآمد همه آنها پیامبران هستند که برنامه و دستور جهانی داشته‌اند. ادیان نه برای قوم خاص یا منطقه خاصی، بلکه برای همه انسان‌های ساکن در سراسر کره زمین برنامه داشته‌اند. اساساً رسالت انبیا شامل همه انسان‌ها می‌شده است. بخصوص اگر توجه خود را به ادیان بزرگی همچون اسلام معطوف کنیم، خواهیم دانست که ارائه راه‌حل‌های نهایی برای معضلات جهانی و مشکلات گوناگون انسان‌ها، سرلوحه کار خطیر آنها بوده است. اساساً از آن‌رو که اسلام با مظاهر تمدن مخالفتی نداشته و از آن برای پیشبرد اهداف خود بهره نیز برده است، روند جهانی‌شدن اسلامی با همراهی فناوری و ابزار ارتباطی جدید، تسهیل شده و شتاب بیشتری به خود گرفته است.

ج. ابعاد جهانی‌شدن

جهانی‌شدن دارای ابعاد گوناگونی است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در قالب جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و فناوری دسته‌بندی کرد. شاید بتوان برای جهانی‌شدن ابعاد

این روند برگشت‌ناپذیر باشد. اما باید دانست همه چیز در پیوستن و نپیوستن به سازمان تجارت جهانی خلاصه نمی‌شود. هرچند نظام اسلامی نمی‌تواند از روندهای درست بین‌المللی برکنار بماند، اما تلاش بیش از حد برای پیوستن به مجامعی که سلطه استعماری فرانوینی را به اعضا تحمیل می‌نماید درست نیست، حتی اگر مزایایی هم برای اعضا به دنبال داشته باشد.

جهانی‌شدن اقتصاد، تقسیم کار بهتری را برای کشورها به ارمغان می‌آورد و از یک‌سو، کشورهای در حال توسعه که نیروی کار فراوان دارند امکان می‌یابند در تولید کالاهای نیروبر تخصص یابند و از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته خواهند توانست تخصص خود را در تولید کالاهای سرمایه‌بر بالا ببرند و کالاها با بهره‌وری بیشتری تولید شود و بدین صورت، هر دو گروه کشورها از مزایای تقسیم کار بین‌المللی بهره‌مند شوند. اما باید یادآور شد که بخش اعظم منافع به‌دست‌آمده از تقسیم کار، عملاً نصیب کشورهای پیشرفته می‌شود و نوع تقسیم کار، جنبه تحمیلی دارد و توجهی به استعدادها و ذاتی و مصالح ملی کشورها و بخصوص ویژگی‌های فرهنگی هر کشور نیست.

غرب در بعد اقتصادی جهانی‌سازی از ابزارهای توانمندی بهره می‌گیرد که صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و شرکت‌های غول‌پیکر فراملیتی تنها بخشی از این قدرت عظیم است. برخی از طرح‌ها و برنامه‌های جهانی‌سازی اقتصادی به این شرح است: لغو محدودیت‌های گمرکی (که منجر به رکود و ورشکستگی صنایع داخلی کشورهای جهان سوم می‌شود)، ترویج اقتصاد سرمایه‌داری، گسترش انحصارات شرکت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای (در زمینه تولید، خرید و فروش و توزیع کالا و خدمات)، دامپینگ^(۸) و پرداخت وام‌های با بهره بالا به کشورهای در حال توسعه برای هزینه کردن در

شاهد دیگری بر این مدعاست که هدف ابتدایی غرب و بخصوص ایالات متحده، جهانی‌سازی سیاسی است.

۱. اقتصاد

برخی بر این باورند که جهانی‌سازی، رویکردی اقتصادی دارد و سیاست در خدمت آن است: «جهانی‌سازی، آن‌گونه که امروز رخ نموده است، و به صورت واژگانی رایج و متداول در نوشته‌ها ظهور و بروز دارد، در اصل، پدیده‌ای کاملاً اقتصادی است که سیاست را جهت رسیدن به هدف، به عنوان محمل و ابزاری کارآمد در اختیار گرفته است.»^(۷) اما به نظر می‌رسد بعد سیاسی جهانی‌شدن، خود را در پس لایه‌های گوناگون اقتصاد و تجارت بین‌الملل پنهان کرده است. شاهد این ادعا، سردمداری سیاسیون عالم در گسترش و تعمیق جلوه‌های اجرایی جهانی‌شدن در سطح عالم و در میان کشورها و ملت‌ها از طریق نهادهای بین‌المللی و سایر ابزارهای در دسترس است.

اصطلاح جهانی‌شدن اقتصاد که ناظر به همگرایی اقتصادی و رفاهی است، بیانگر همگون‌سازی قیمت‌ها، تولیدات، دستمزدها، دارایی‌ها و... در سراسر جهان می‌باشد که دربرگیرنده گسترش تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. از این رو، در جهانی - که از لحاظ اقتصادی جهانی شده است - اقتصادهای ضعیف، تقویت می‌گردد و افزایش رقابت و در نتیجه، بهینه شدن تولید، کاهش هزینه مبادلات، سرعت جابه‌جایی و تحرک و پویایی سرمایه، افزایش روند نوآوری در عرضه و افزایش کیفیت کالاها و خدمات که خود رفاه اجتماعی را به وجود خواهد آورد، در پی دارد. جوهره اصلی جهانی‌شدن اقتصاد که از نیمه دوم قرن بیستم به این طرف، شتاب زیادی گرفته است به گونه‌ای شده که برخی معتقدند: امکان توقف آن وجود ندارد و

مواردی که آنها تجویز می‌کنند.

در بعد اقتصادی جهانی شدن، عواملی مانند آزادسازی تجارت و حذف مقررات دست و پا گیر گسترش و یکی شدن بازارهای مالی و رشد فعالیت شرکت‌های چند ملیتی دقیقاً به عنوان ابزاری کارآمد برای متحول ساختن مجموعه کشورها و شکل‌دهی به اقتصاد جهانی به کار گرفته شده است. سال‌ها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های متمرکز از سوی نظام‌های سرمایه‌داری دولتی در آمریکا و اروپا انجام گرفته تا کار بدین جا رسیده است.

بنابراین، به هریک از زیرمجموعه‌های جهانی سازی که بنگریم اغراض سلطه‌طلبانه و سودجویانه را آشکارا می‌بینیم و در آنها اصول اخلاقی و ارزشی و معیارهای انسانی، یا هیچ وجود ندارد و یا بسیار کم‌رنگ و همراه با ظاهر سازی و فریب افکار عمومی جهانیان است و بنا بر دیدگاه برخی‌ها، بخصوص اقتصاددانان، هرچند جهانی سازی به قلمروهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی، نظامی، فناوری و محیط زیست نیز گسترش داده شده، لیکن بیشتر بعد اقتصادی دارد و قطب‌های سرمایه‌داری بر اساس فعالیت بی‌قید و شرط، بنیان نهاده شده است. سرمایه‌داری جهانی به محیط‌زیست هم رحم نکرده و زیست‌بوم را که جایگاه مناسب زندگی همه انسان‌ها (و حتی خود طبقات سرمایه‌دار) است ویران ساخته است.

نتیجه اینکه اگر جهانی شدن اقتصاد، تسهیل داد و ستد اقتصادی درست و انسانی را در پی داشته باشد امر مطلوبی است، اما اگر به تحمیل زیاده‌خواهی‌های عده‌ای قلدر اقتصادی منجر شود جهانی سازی اقتصادی رخ خواهد داد که گسترش آن، به بسط ظلم و شکاف اقتصادی می‌انجامد.

۲. فرهنگ

رویاری جهانی فرهنگ‌ها هنگامی بروز می‌کند که هر

فرهنگی بخواهد از محدوده تنگ مرزها و منطقه خاص خود فراتر برود. این مهم تا زمانی که جنبه دستوری به خود نگرفته باشد همچنان کم‌تنش خواهد بود، اما زمانی که فرهنگ یک کشور یا یک منطقه، اقدام به تعریف و بازشناسی خود در سطح جهانی می‌کند ناگزیر با محدودیت‌ها و احتمالاً برخورد فرهنگ‌های دیگر روبه‌رو می‌شود. فراتر بردن فرهنگ از مرزهای محدود جغرافیایی خاص آن، موجب واکنش فرهنگ همجوار یا رقیب می‌گردد؛ زیرا هر فرهنگی بر اساس اصول، شاخص‌ها، نمادها، شعارها، مناسک، آداب و رسوم تنظیم شده است که به یقین، دست‌کم در اصول و بنیادهای خود با فرهنگ دیگر متفاوت خواهد بود.

حال باید پرسید: منظور از ترکیب «جهانی شدن فرهنگ» چیست؟ می‌توان گفت: آنچه را که به نام آمریکایی کردن فرهنگ مصرفی و تفریحی می‌نامیم، در مفهوم جهانی شدن اقتصاد بازار و نیز در مفهوم جامعه مصرف‌کننده مستتر است. از این‌رو، این شکل از جهانی شدن فرهنگ محصول جهانی شدن اقتصاد و فناوری است. اما مردم ترجیح می‌دهند به محله، شهر و کشور خود ببنشینند تا به جهان. از این برمی‌آید که جهانی شدن فرهنگ، مفهومی سطحی باقی خواهد ماند، هرچند هویت فرهنگی مردم ممکن است گاه سبب شود تا آنها در برابر جهانی شدن به شدت واکنش نشان دهند.^(۹)

به هر حال، یکی از بحث‌برانگیزترین ابعاد جهانی شدن، بعد فرهنگی آن است؛ زیرا اگر کشورها بخواهند یا بتوانند در برابر اقتصاد جهانی کوتاه بیایند، هرگز نخواهند توانست در برابر فرهنگ هزار تکه جهانی به عنوان یک غریبه، کوتاه بیایند و آن را بپذیرند.

اگر جهانی سازی به یک ایدئولوژی تبدیل شود که هدف از آن، حاکم کردن ارزش‌ها و معیارهای خاصی

جهانی داشتن، نمی‌توان از آنها به عنوان مسائل درجه اول جهانی یاد کرد. در واقع، اینها مسائل غربی هستند که غرب آنها را جهانی وانمود می‌کند. اموری همچون محیط زیست، تروریسم و... از جمله این موارد هستند.

از این رو، کشورهای کمتر توسعه‌یافته و به تعبیری، کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده باید بیش از پیش مراقب باشند تا فریب برخی دلسوزی‌های بی‌جای غرب در قالب حقوق بشر و دموکراسی را نخورند و مسائل ساختگی غرب را مسائل جهانی تلقی ننمایند؛ مسائلی نظیر مطالبات فمینیست‌ها، مبارزه با تروریسم و حتی تخریب محیط زیست. برخی از این امور اگرچه بعضاً ابعاد و آثار جهانی دارند، اما در قیاس با مسائل می‌برم‌تر جوامع کمتر توسعه‌یافته، به هیچ وجه از اولویت اول برخوردار نیستند. امروزه عواملی باعث شده‌اند که غربی‌ها از مواردی دم بزنند که به لحاظ ماهوی، اموری غربی هستند تا جهانی و بشری.

روح حاکم و بن‌مایه اصلی جهانی‌سازی این است که یک ایده واحد، به ایده جهانی تبدیل شود و همه ملت‌ها و اقوام مختلف به دنبال تحقق آن حرکت کنند و در واقع، یک ایدئولوژی را بر کل مناسبات جهانی حاکم کنند. در حقیقت، آن چیزی که روح جهانی‌سازی را شکل می‌دهد ایجاد یک جامعه جهانی بر محور ایدئولوژی مدرنیته است و در این مسیر، اولین گامی که برمی‌دارند، یعنی محوری‌ترین و اصلی‌ترین کار، توسعه انسانی است؛ بدین معنا که بافت انسانی جامعه جهانی را از نظر رفتار، اندیشه و اعتقادات و از نظر اخلاق و روحیات هماهنگ کنند، وگرنه اگر نتوانند ملت‌ها را از نظر اندیشه و عمل، یکسان و هماهنگ کنند جهانی‌سازی، خیالی بیش نخواهد بود.

نتیجه اینکه جهانی‌شدن فرهنگ با جهانی‌سازی فرهنگ متفاوت است. اگر اخلاق و اصول انسانی و الهی

باشد در این صورت، جهانی‌سازی فرهنگی بروز کرده است. با این وصف، جهانی‌شدن نه تنها یک پدیده طبیعی و معمولی نیست، بلکه دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهان آن را شکل داده‌اند و از سوی دیگر، جهانی‌شدن، تنها دارای جنبه اقتصادی هم نیست. جهانی‌شدن یک پدیده کاملاً جدیدی است که روی رفتار مصرف انسان قرن بیست و یکم اثر می‌گذارد و اساس آن بر مصرف، فرهنگ فراغت، لذت‌جویی و رسانه‌های ارتباطی غربی بنا شده است. شالوده این نظریه بدین‌گونه است که وقتی انسان‌ها به لحاظ مصرفی (علی‌رغم تنوع آن) یکی شدند، تفاوت‌های فرهنگی با بالا رفتن مصرف، کم می‌شود و در نتیجه، در آینده، فرهنگ‌ها شبیه هم خواهند شد. به عبارتی، یکسان‌سازی در مصرف، یکسان‌سازی در فرهنگ را ایجاد خواهد کرد. از آن‌رو که غرب دستی بالا در تولید و فرهنگ دارد، در نتیجه، فرهنگ‌های دیگر را در خود جذب نموده و فرهنگ فراملی را ایجاد خواهد کرد.

در قالب جهانی‌سازی فرهنگی است که افکار عمومی جهانی به وسیله تبلیغات و سانسور، به کنترل سردمداران غول‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی درمی‌آید. دنیای جهانی‌شده به سبک غرب، به گونه‌ای است که تبلیغات حرف اول را می‌زند و هر کس تبلیغات بیشتر و گسترده‌تری در اختیار داشته باشد افکار عمومی را به نحو چشمگیرتری قانع خواهد کرد. در چنین دنیایی، بسیاری از واقعیات‌ها انکار و یا سانسور می‌شود و واقعیات دستکاری شده، به عنوان واقعیات اصیل ترویج می‌گردد. داده‌های دانش بشری که باید در اختیار همه انسان‌ها قرار گیرد و در سطح جهانی برای رشد و تکامل جوامع به کار رود، در نظام انحصارات قدرت‌های اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرد. غرب، بخصوص آمریکا، مسائلی را در صدر مسائل دارای اولویت جهانی قرار داده که علی‌رغم ماهیت

که حرمت انسان را پاس می‌دارد مبنای جهانی شدن فرهنگی باشد می‌توان آن را مثبت تلقی کرد، اما اگر فرهنگ خاصی مانند فرهنگ منحن غرب بخواهد اساس جهانی شدن فرهنگ قرار بگیرد در واقع، جهانی سازی فرهنگ غربی یا به تعبیری، غربی سازی رخ خواهد داد که مورد نکوهش و طرد ملت‌هاست.

۳. سیاست

جهانی شدن سیاست بدین معناست که طرح‌هایی برای اداره کل جهان به عنوان گستره قلمروی واحد تحت حاکمیت یک اقتدار سیاسی واحد در دست ارائه یا اجرا باشد. این بعد از جهانی شدن، اعتراضات گسترده‌تری را در پی داشته است؛ چراکه موجب تضعیف حاکمیت دولت‌ها و مردم هوادار آنها شده است. امروزه ایالات متحده به دنبال جهانی کردن سیاست لیبرال دموکراسی غربی به عنوان یک ارزش برتر سیاسی در عرصه جهانی است. پس، جهانی شدن سیاست به معنای دنبال کردن یک سیاست و نظم سیاسی واحد در سراسر جهان است؛ جهانی که از پیمان وستفالیا به صورت دولت - کشور اداره می‌شود و تاکنون علی‌رغم تشکیل اتحادیه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی (از تشکیل اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا و اتحادیه‌ها و سازمان‌های آسیایی مانند آسه‌آن، اکو، آپیک، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس و... گرفته تا در سطحی گسترده‌تر، تشکیل جامعه ملل و به دنبال آن و به نحوی پایدارتر، سازمان ملل متحد)، همچنان دولت‌ها تصمیم‌گیرنده نهایی در عرصه بین‌الملل هستند.

جهانی سازی سیاسی هم، وجه غالب جهانی سازی است که حتی سایر ابعاد جهانی شدن را تحت تأثیر و سیطره خود قرار می‌دهد. اساساً جهانی سازی سیاسی، هدف و آرمان نهایی غرب در این عصر و زمانه است.

همگان به این امر اذعان دارند که بسترساز پیشرفت و گسترش فرهنگ و ارزش‌های غرب، حاکمیت ارزش‌های سیاسی و در صورت امکان دست‌یابی به حکومت یکجانبه‌گرایی جهانی است. البته رسیدن به چنین آرمانی نیازمند صرف سرمایه‌های فراوان مالی و انسانی و طرح و برنامه‌ریزی بلندمدت و از همه مهم‌تر، پیگیری مداوم و بی‌وقفه است. از این‌رو، هیچ‌گاه با تغییر دولت‌ها در غرب، بخصوص در ایالات متحده، برنامه‌ها و طرح‌های کلان سیاسی و اقتصادی دچار تغییر بنیادین نمی‌شود.

البته اهداف میان مدت جهانی‌سازان غرب را باید در طرح پرطمطراق لیبرال دموکراسی دانست که دقیقاً مبتنی بر پایه‌ها، مبانی و اصول لیبرالیسم و فلسفه انسان‌محور و تجربه‌گرایی غربی است. راضی شدن غرب به دموکراسی بین‌المللی که واحدهای آن را دولت‌ها تشکیل می‌دهند و پیش کشیدن بحث شهروندی بین‌المللی، از این‌روست که زمینه را برای سلطه نهایی سیاسی و فرهنگی خود مهیا نماید. پس کشورهای در حال توسعه و به تعبیری، کشورهای غیر غربی، باید مراقب باشند تا فریب خدعه‌های دوران استعمار فرانو را نخورند و به اسم ایجاد دموکراسی و رعایت حقوق بشر و انطباق با ارزش‌های سیاسی و فرهنگی غرب که در قالب ارزش‌ها و اصول عام بشری عرضه می‌شود، دچار سلطه و هژمونی سیاسی غرب نشوند. نتیجه اینکه بیشترین تلاش غرب در قالب جهانی سازی سیاسی، مصروف جهانی سازی الگوی سیاسی غرب در قالب لیبرال دموکراسی می‌گردد. اگر بتوانند ذائقه جهانی را تشنه دموکراسی پرطمطراق خود کنند توانسته‌اند سایر منویات خود در قالب فرهنگ و اقتصاد را نیز جهانی کنند. اما باید گفت که کشتارهای میلیونی در جهان برای تحقق جنگ به اصطلاح عادلانه و برای تحقق دموکراسی باعث رسوایی این الگوی سیاسی

می‌شود؛ زیرا آنها با استفاده از قدرت سخت و نرم، اقدام به جهانی‌سازی می‌کنند. قدرت سخت، همان حملات نظامی و اشغال کشورها به بهانه حقوق بشر و سلاح‌های کشتار جمعی است. مجموع عناصر فرهنگی جهانی‌سازی را می‌توان قدرت معنوی نامید که جهانی‌سازان، برای تحقق مقاصد خود، حداکثر استفاده را از آن می‌کنند. اینترنت، ماهواره و صنعت سینمای جهان امروزه تحت سلطه و هژمونی غرب بخصوص ایالات متحده است. غرب با استفاده نادرست از این ابزارها به پیشبرد اهداف خود در جنبه خبری‌رکنی و تزریق اطلاعات و آگاهی‌های موردنظر خود اقدام می‌نماید. توجیه و استدلال‌پذیری و همه‌فهم‌کردن ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با استفاده از تبلیغات گسترده در قالب خبر، فیلم و تصویر صورت می‌گیرد. سیل اخبار اطلاعات و محصولات فرهنگی، کاری جز هدایت خواسته‌ها، نیازها، رفتار، ذهنیت، نظام‌های آموزشی و شیوه زندگی دریافت‌کنندگان انجام نمی‌دهد.

رایج‌ترین فرضیه‌ای که در مباحث زیربنایی فرایند جهانی‌شدن مطرح می‌شود این است که رسانه‌های جمعی بر فرض خنثا و بی‌طرف بودن ذاتی اطلاعات و اخبار بنا شده‌اند. این فرض را سازمان‌ها و کمپانی‌های ذی‌نفع در فرایند جهانی‌سازی، به شدت بزرگ‌نمایی و تبلیغ کرده‌اند و از این نکته غفلت شده است که ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در شکل دادن به اخبار و اطلاعات نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. انتخاب موضوعات روزمره‌ای که مقامات مسئول برای پوشش خبری برمی‌گزینند به همان اندازه‌ای که انتخابی حرفه‌ای و اقتصادی است، انتخابی سیاسی نیز هست. رسانه‌های جمعی به شکل فزاینده‌ای بر این وعده تأکید می‌کنند که جهانی‌شدن، دوستی، صمیمیت، هماهنگی و همکاری

شده است. اگر جهانی‌شدن سیاسی منجر به انتقال تجربیات مدیریتی کشورها در اداره هرچه بهتر جهان بشود، می‌توان جهانی‌شدن سیاسی مثبت را ملاحظه کرد، اما جهانی‌سازی فعلی که به تحمیل دموکراسی، حتی به قیمت کشتن مردمان سایر سرزمین‌ها، انجامیده است تلاشی مفتضحانه و محکوم به شکست است. البته نباید از نظر دور داشت که تحقق حاکمیت اسلام به عنوان دینی که بهترین الگوی سیاسی را در قالب امت بزرگ اسلامی و احترام به پیروان سایر ادیان و نگاه جامع به تمامی ابنای بشر دارد، تنها الگویی است که هر انسان آزاده‌ای آن را آرزو می‌کند.

۴. فناوری ارتباطات و اطلاعات

اگرچه تا پیش از این، بعد تکنولوژیک و انفورماتیک جهانی‌شدن در بحث فرهنگ آورده می‌شد، اما به دلیل اهمیت و گسترش فزاینده نقش فناوری اطلاعات و ابزارهای آن در زندگی امروزی بشر، اینک آن را مستقل آورده و با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازند. به هر حال، باید اذعان کرد که حقیقتاً زندگی امروز انسان با همراه شدن با فناوری اطلاعات بسیار آسان‌تر و دل‌پذیرتر شده است. در دنیای جهانی‌شده، اگر نگوییم فناوری نقش اول را در موارد گوناگونی همچون: تجارت الکترونیکی، دانشگاه مجازی، دولت مجازی و... ایفا می‌نماید، اما به هر حال، باید به کاربرد و مزایای آن اذعان و اعتراف کرد. اگر روزی گفته می‌شد: «انسان بی‌سواد، کور است»، اینک باید گفت: کسی که نتواند از فناوری در راه علم، کشورداری و اقتصاد و تجارت و ارائه خدمات، بهره‌برد کور و ناتوان است. به هر حال، یکی از پایه‌های اساسی دنیای جهانی‌شده، اطلاعات و فناوری مربوط به آن است. اما همین امتیاز مهم که بشر با تلاش خود به آن رسیده است مورد سوءاستفاده‌های سلطه‌طلبان جهانی واقع

د. جهانی سازی اسلامی

اسلام و جهانی شدن به چه معنا دارای ارتباط و تعامل با یکدیگر هستند؟ اینکه جهانی شدن به پدیده‌ای در دهه‌های اخیر تبدیل شده است چه ارتباطی با اسلام به عنوان یک دین جهانی می‌تواند پیدا کند؟ چقدر در میان مسلمانان و کشورهای اسلامی و متفکران نسبت به این پدیده آگاهی و شناخت وجود دارد؟ موضع‌گیری‌ها در قبال آن به چه صورت است؟ از سوی دیگر، اسلام در ارتباط با پدیده جهانی شدن چه موضعی دارد؟ آیا باید حکم اسلامی این پدیده، از منابع فقهی صادر شود تا تکلیف مسلمانان نسبت به آن معلوم باشد؟ آیا اساساً پدیده جهانی شدن یک موضوع و دست‌مایه‌ای برای فقه و دیگر معارف اسلامی است که باید با تکیه بر منابع آن، به پاسخ‌گویی و تعیین حکم آن پرداخت؟ یا اینکه اساساً اسلام در قبال جهانی شدن باید بر جنبه‌های فلسفی و اندیشه جهان‌گرایی خود تأکید کند؛ چراکه جهانی شدن با ادعای جهانی به بشریت عرضه شده است؟ پشته‌های غنی و سرشار فکری، اندیشه‌ای، فلسفی و ارزش‌های دینی در زمینه جهانی شدن کدام است؟ وقتی ارتباط دین و جهانی شدن مورد مذاقه قرار می‌گیرد، باید بر چه جنبه‌ها و چه محورهایی تمرکز کرد تا به پاسخی شایسته برای جهانی شدن، دست یافت؟ اسلام و جهانی سازی چه ارتباطی با یکدیگر دارد؟ آیا مفهومی تحت عنوان «جهانی سازی اسلامی» می‌تواند معنایی داشته باشد؟ پرسش‌های گوناگونی از لحاظ روش‌شناسی و محتوایی در مواجهه با جهانی شدن مطرح است که به اجمال به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم. جهانی شدن اسلامی به معنای آن وجه از جهانی شدن است که مورد تأیید دین مبین اسلام است و جهانی سازی اسلامی به معنای فعال شدن مسلمانان و کشورهای اسلامی برای تحقق ایده اسلام جهانی است.

بین‌المللی را به همراه خواهد آورد، اما این رسانه‌ها عمدتاً از تأثیرات جانبی این فرایند غافل بوده‌اند.^(۱۰)

کامل‌ترین وسیله جهانی سازی که تاکنون به دست بشر ابداع شده، اینترنت است که نقش مهمی در جهانی سازی پیدا کرده است. این پروژه ابتدا در سال ۱۹۶۸ تحت عنوان «آرپانت» شکل گرفت و در سال ۱۹۶۹ توسط پنتاگون مورد حمایت واقع شد. از سال ۱۹۹۱ این پروژه از سطح آمریکا به سطح جهان، همگانی شد. ایالات متحده با عنوان مبدع اینترنت و گسترش‌دهنده آن سعی دارد تا با در اختیار گرفتن مهم‌ترین بانک‌های اطلاعاتی و منابع آن، و شناخت راه‌های جمع‌آوری و پراکندن اطلاعات، چتر اطلاعاتی خود را بر جهان بگستراند. اینترنت وسیله‌ای در دست ایالات متحده است که می‌تواند با آن رقیبان یا هم‌پیمانان خود را با اطلاعات مورد نظر سرگرم کند یا آنها را با اخبار و اطلاعات هدایت‌شده، تحت تأثیر قرار دهد.^(۱۱)

در این بعد از جهانی شدن هم دو وجه مثبت و منفی لحاظ می‌شود. اگر همانند عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ، جهانی شدن منجر به بهره‌وری زندگی انسان در استفاده از ابزار و فناوری گردد، جهانی شدن فناورانه مثبت رخ خواهد داد؛ مزایایی مانند دولت الکترونیک و استفاده گسترده از اینترنت در تحقیقات علمی از جمله موارد آن هستند، اما اگر جهانی سازی منجر به جریان یک‌سویه استفاده از فناوری در جهت تحمیل فرهنگ و سیاست غربی باشد - همانند آنچه در جریان فتنه سال ۱۳۸۸ در ایران رخ داد که رسانه‌ها بخصوص سایت‌هایی مانند توئیتر و فیس‌بوک در خدمت براندازان و فتنه‌گران درآمدند - در این صورت، وجه منفی جهانی سازی فناوری رخ می‌دهد که در مقابل آن باید ایستاد و استفاده از آن را باید محدود کرد.

۱. ظرفیت جهانی‌شدن برای اسلام

جهانی‌شدن می‌تواند برای اسلام و دنیای مسلمانان به عنوان یک ظرفیت تئوریک باشد که در چارچوب آن، می‌توان به تحلیل و تبیین الگوی جهانی‌شدن اسلامی اقدام کرد. جهانی‌شدن چنان قابلیت و ظرفیت نظریه‌پردازانه‌ای را ارائه می‌کند که می‌توان به نهادها، اصول و مبانی اسلامی یک «دنیای جهانی‌شده اسلامی» فکر کرد و برای تحقق آن دست به اقدام زد.

اساساً برخی بر این باورند که جهانی‌شدن دو چهره تکنولوژیک و ایدئولوژیک دارد. اسلام و تعالیم دینی با رویه تکنولوژیک جهانی‌شدن بیشتر می‌تواند تعامل و سازگاری داشته باشد، اما در بعد ایدئولوژیک، تعارض اسلام و جهانی‌شدن، بیشتر نمود می‌یابد.^(۱۲) بنابراین، آنچه از فناوری و فنون جدید که در تعارض با مبانی دینی و تناقض آشکار با لوازم و نمودهای نظام ارزشی اسلام است مردود شمرده می‌شود و آن بخش از فناوری که متعارض و منافی نظام اعتقادی و ارزشی اسلام نباشد، پذیرفتنی است. اگر بعد ایدئولوژیک و تکنولوژیک جهانی‌شدن را

نوانیم از هم جدا و منفک بدانیم در این صورت، پاسخ اسلامی نسبت به این مقوله با دشواری‌هایی مواجه می‌شود. فرصت‌ها و محدودراتی که در چارچوب جهانی‌شدن برای اسلام و فرهنگ دینی ایجاد می‌گردد ضمن آنکه اندیشه دینی را با محدودرات و تنگناهای جدی روبه‌رو می‌سازد، برخی فرصت‌هایی را نیز برای توسعه و گسترش نظام ارزشی و فرهنگی اسلام در اختیار می‌گذارد. بنابراین، با توجه به ماهیت جهان‌شمولی تعالیم اسلام در فضای جهانی‌شدن و عصر فناوری ارتباطات، اسلام می‌تواند به خوبی پیام خود را به مخاطبان خویش برساند.^(۱۳)

اما باید بدانیم که جهانی‌شدن تنها جنبه تکنولوژیک ندارد. اساساً محدود کردن جهانی‌شدن به ابزارهای

گسترده اطلاع‌رسانی و فناوری، نوعی تقلیل‌گرایی در مواجهه با پدیده نوظهور جهانی‌شدن است.

۲. پاسخی اسلامی به جهانی‌شدن

امروزه بشریت به تفکری نیاز دارد که راه آینده را با آن طی کند. از این رو، تجدید عهد دینی می‌تواند یکی از این صورت‌های تفکر باشد. باید اذعان کرد که ممکن است جهان در الگوی مصرف و رفتار روزمره به یک دهکده شبیه شود، اما این وحدت، بنیاد و بنیان درستی ندارد و به همین دلیل، پایدار نیست. جهانی‌سازی، به مجموعه انگیزه‌ها، هدف‌ها، اندیشه‌ها و تلاش‌های کسانی بستگی دارد که در راه این برنامه می‌کوشند و برای تحقق آن بسترسازی می‌کنند و به زمینه‌سازی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی می‌پردازند. از این نقطه نظر است که نگرش مثبت و منفی نسبت به جهانی‌سازی رخ می‌نماید و ممکن است حرکت جهانی‌سازی، مفید، انسانی و رهایی‌بخش، و یا منفی، غیرانسانی و سلطه‌طلبانه باشد.

شناخت و درک جامع و همه‌جانبه جهانی‌شدن و تعمیق ایمان دینی و باورهای اسلامی در درون جوامع مسلمان، راه حل ارائه پاسخی اسلامی به جهانی‌شدن است؛ زیرا مهم‌ترین چالش جهانی‌شدن، ایجاد تزلزل در باورهای دینی و اسلامی است که باید از سوی روشن‌فکران مورد توجه قرار گیرد و استحکام یابد. برخورد فعال و پویا با پدیده‌های علمی جهانی که به ایجاد موج دانشی در ادبیات رایج و محافل علمی منجر می‌شود نه تنها امر مذمومی نیست، بلکه نیازمند تأمل و تعامل اندیشه‌ای برای حل برخی ابهامات و چاره‌جویی برای مصادره کردن موضوع به نفع برخی سلطه‌خواهان است. برکنار ماندن از جریان علمی، بخصوص برای حوزویان که داعیه‌دار امور دینی و اسلامی هستند، به

۴. مؤلفه‌های جهانی‌سازی اسلامی

باید دانست که دین اسلام به لحاظ دارا بودن مفاهیم پویا و آموزه‌های انعطاف‌پذیر عقلانی، سهم بزرگی در ایجاد آرامش، معنویت، ارزش‌های ثابت اخلاقی در جهان نوین و بروز استعدادهای نهفته انسان در راه وصول به کمال (قرب الهی) داراست. بخصوص تفکر شیعی به دلیل برخورداری از عناصری همچون امید به منجی (مهدویت)، عدالت‌محوری (از جمله شامل عدالت سیاسی و اجتماعی)، مطابقت دین با فطرت، اجتهاد و عقلانیت، دعوت و جهاد، قابلیت بالایی در این عرصه دارد. اسلام با تجدید حیات دوباره خود در ادوار اخیر، انرژی متراکم و ظرفیت فراوانی در بین پیروانش ایجاد کرده و انتظارات گسترده‌ای را در اطراف آن پدید آورده که مشابه آن را در کمتر آیینی از ادیان زنده دنیا می‌توان دید. اگر هدف و انگیزه از «جهانی‌سازی»، سوق دادن انسان‌ها و جامعه‌ها به شرایط واحد و اقتصادی عادلانه و سطح معیشتی یگانه و دانش و بینش‌هایی فراگیر و همگانی و رفع تبعیض و نابرابری در سطح همه جوامع انسانی باشد، در این صورت، جهانی‌سازی، آرمانی ارزشمند و مثبت است. چنان‌که پیامبران الهی با چنین انگیزه‌ای همه مرزها و حدود سیاسی، اقتصادی، نژادی، جغرافیایی و هر چه را مانع این حرکت بود از میان برداشتند و بشریت را با تمام توان در همه زمینه‌ها به سوی یگانگی و برابری و برادری سوق دادند.^(۱۵)

۵. انقلاب اسلامی و جهانی‌سازی اسلامی

اصولاً مذهب توانسته است بر فراز تمدن‌ها و ایدئولوژی‌های مرسوم به ایفای نقش بپردازد؛ چراکه بیش از یک سوم مردم جهان (شامل مناطق پهناور آفریقا و بسیاری از کشورهای اسلامی) به آسانی تن به

سهم نشدن در جریان پر شتاب علمی جهانی منجر می‌شود. لازم است کرسی‌های نظریه‌پردازی و حتی درس‌های خارج فقهی به این موضوع مهم بپردازند و از منظری اسلامی به آن پاسخی شایسته بدهند.

۳. اسلام و مسئولیت‌های ایدئولوژیک

برخی از محققان بر این باورند که اساساً دولت‌ها یا ایدئولوژیک هستند یا غیرایدئولوژیک. ملاک اصلی دولت‌های غیر ایدئولوژیک، منافع است که بر اساس انتخاب خردگرایانه حاصل می‌شود. از این‌رو، همواره چنین دولت‌هایی، نفع ملت خود را بر اساس حساب‌های سودگرایانه در نظر می‌گیرند. دولت‌های ایدئولوژیک هرچند به منافع ملی خود هم نظر دارند، اما ملاک آنها «وظیفه» ای است که احساس می‌کنند و بر اساس آن، «مسئولیت»‌هایی است که در خارج مرزهای خود تعریف می‌نمایند. البته گاهی مسئولیت‌های فراملی ممکن است به منافع ملی ضرر هم برساند. گرچه جهانی‌شدن از حیث نظری با جهان‌شمولی اسلام همخوان است و زمینه‌هایی برای گسترش این دین الهی و جهان‌گستر آماده می‌نماید، اما جهانی‌سازی غربی از جنبه عملی، تهدیدهای عمده‌ای برای کشورهای اسلامی از حیث تحدیدکنندگی برای مسئولیت‌های فراملی دارد؛ زیرا امروزه دولت‌های اسلامی با الزامات حقوق بشر با قرائت لیبرالی روبه‌رو هستند.^(۱۴) البته این موضعی انفعالی درباره موضوعات دم‌به‌دم نو شونده دنیای معاصر، مطلوب نیست. مواجهه با پدیده جهانی‌شدن ما را بر آن می‌دارد که به ایفای نقش تاریخی خود در گسترش تعالیم الهی با استفاده از ظرفیت ایجادشده بپردازیم، نه اینکه محاسبات مادی را در قالب متضرر شدن منافع ملی و... پیش بکشیم.

کردند و اصول سیاست خارجی انقلاب خود را به همه اعلام نمودند که حمایت از مظلومان عالم و مستضعفان جهان گوشه‌ای از آنهاست. ایشان در باب اصول حاکمیت اسلام در تمام جهان تصریح می‌نمایند:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌خواهی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است.^(۱۶)

نتیجه‌گیری

هرچند دو واژه جهانی‌شدن و جهانی‌سازی گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما از لحاظ معنا و مفهوم می‌توان نتیجه گرفت: اصطلاح جهانی‌شدن به روندی اشاره دارد که ریشه در اعماق تاریخ بشریت دارد و ادیان توحیدی، بخصوص دین مبین اسلام، داعیه‌دار آن است؛ به این معنا که اسلام همه انسان‌ها را اعضای یک پیکر واحد می‌داند و تفاوت‌های نژادی و جغرافیایی تأثیری در پیگیری ایده جهانی آن ندارد. اما اصطلاح جهانی‌سازی به اراده‌ای برای مدیریت جهانی‌شدن و استفاده از امکانات و قابلیت‌های آن اشاره دارد که منجر به حاکمیت ارزش‌ها، اصول و مبانی انحرافی در امور بشری و جهانی می‌شود و طبیعتاً واکنش سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، بخصوص ادیان و

جهانی‌سازی غربی نمی‌دهند. به همین دلیل، جهان غرب و مبانی اندیشه اثبات‌گرا، که همه چیز را در چارچوب معادلات ثابت مورد تحلیل قرار می‌داد، با ماهیت و کارکرد انقلاب اسلامی در عرصه سیاست بین‌الملل به خصومت و ستیز برخاستند. مذهب داعیه‌های جدیدی را در انتقاد به ناکارایی جهان مدرن و مدرنیسم تمدنی ابراز داشت.

بی‌تردید، انقلاب اسلامی ایران که در دهه‌های پایانی قرن بیستم به وقوع پیوست، توانست امت اسلامی را در آستانه خیزش و رستاخیزی جهانی قرار دهد و در نتیجه، نظام‌های اجتماعی را که از آبشخور فلسفه مادی واحدی سرچشمه می‌گرفت به سوی کانون زندگی ساز عقل و دین فرا خواند و بار دیگر زمینه اجرای اصول و احکام جهان‌شمول، عقلانی و عدالت‌گستر اسلام را به جهانیان نوید دهد. تنها اسلام است که قابلیت نقش‌آفرینی در عرصه‌های جهانی را دارد و از غنای کافی برای پر کردن خلأ هویتی و پوچی‌گری برآمده از مدرنیته و مادی‌گرایی و انسان‌محوری برخوردار است.

با ظهور انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی ره که توانست الگویی از رهایی از بند استعمار و تحقیر را به کشورهای اسلامی و سایر آزادی‌خواهان جهان ارائه دهد و همچنین با توجه به بروز بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و حتی گسترش آن در قالب ادبیات ظلم‌ستیزی و حق‌خواهی به کشورهای غیرمسلمان، می‌توان به ضرس قاطع اذعان کرد که پروژه جهانی‌سازی غرب با شکست مواجه شده است، بخصوص با توجه به رکود اقتصادی و بحران‌های مالی شدیدی که اوج آن را در روزهای پایانی سال ۲۰۱۱ شاهد هستیم.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی ره، از همان آغاز نهضت و بخصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر آرمان‌های بلند انقلاب در عرصه جهانی تأکید

به ویژه دین مبین اسلام، را به دنبال دارد. جهانی شدن در چهار بعد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و فناوری در حال بسط و گسترش است که اساس پیشرفت آن مبتنی بر بعد سیاسی است. اما اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به دلیل غنای آموزه‌های آن و از آن رو که خاتم ادیان آسمانی است و بر پایه اصول فطری، عام و جهان‌شمولی مبتنی است، به عنوان شایسته‌ترین نظام انسان‌ساز، داعیه‌دار جهانی سازی است که موج بیداری اسلامی و به فعلیت رسیدن توانمندی‌های ذاتی دین مبین اسلام و مسلمانان در عرصه‌های گوناگون بین‌المللی و جهانی از نشانه‌های آن است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمود حمدی زقزوق، *الاسلام فی عصر العولمه*، ص ۱۲.
- ۲- حسن حنفی و صادق جلال‌العظم، *ما العولمه*، ص ۱۷.
- ۳- یوسف قرضاوی، *المسلمون و العولمه*، ص ۲۱.
- ۴- علی‌اکبر ولایتی، «جهانی شدن؛ فرصت‌ها و پیامدها»، *اندیشه حوزه*، سال هشتم، ش ۶، ص ۱۷۱.
- ۵- رضا داوری، محمد ریخته‌گران و رامین خانبگی، *جهانی شدن، خزیدن زیر سایه غرب* (میزگرد)، سایت باشگاه اندیشه.
- ۶- ابراهیم متقی، «سیاست خارجی در عصر کثرت‌گرایی سیاسی و فرادولت‌گرایی»، *نامه مفید*، ش ۱۸، ص ۱۲۳.
- ۷- رضا داوری و دیگران، همان.
- ۸- یکی از شیوه‌هایی که شرکت‌های بزرگ و کارتل‌ها، برای از بین بردن رقبا و جلوگیری از رشد صنایع بومی و انحصاری کردن بازار مصرف در کشورهای مختلف انجام می‌دهند «دامیننگ» است؛ یعنی براساس توافق قبلی، کالای مرغوب خود را با قیمتی بسیار نازل می‌فروشند و از این راه، تولیدکننده محلی را که توانایی رقابت با این کالا را از دست می‌دهد، از میدان به در می‌کنند.
- ۹- ار. اف. ام. لوبرز، «جهانی شدن اقتصاد و جامعه»، ترجمه علی خزاعی فر، *اندیشه حوزه*، سال هشتم، ش ۶، ص ۱۰۰.
- ۱۰- ر. ک: سیدحمید مولانا، «جهانی شدن رسانه‌های جمعی فرصت‌ها و چالش‌های فراروی کشورهای جنوب»، *پژوهش و سنجش*، ش ۲۵، ص ۶۵-۵۵.
- ۱۱- محمد کاظم، *تحولات جهانی در اندیشه‌های امپراطوری جدید*، ص ۱۴-۱۵.
- ۱۲- عبدالقیوم سجادی، *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن*، ص ۷۲.
- ۱۳- همان، ص ۱۸۵.
- ۱۴- به اهتمام طه مرقانی، *جهان‌شمولی اسلام و جهانی سازی*، ج ۳، ص ۴۴۶.
- ۱۵- محمد حکیمی، *جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی غربی*،

سایت باشگاه اندیشه، www.bashgah.net
۱۶- امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲، ص ۲۳۸.

منابع

- حکیمی، محمد، *جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی غربی*، سایت باشگاه اندیشه، www.bashgah.net
- حمدی زقزوق، محمود، *الاسلام فی عصر العولمه*، قاهره، مکتبه الشروق، ۱۴۲۱ق.
- حنفی، حسن و صادق جلال‌العظم، *ما العولمه*، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۲ق.
- خمینی، سیدروح‌الله، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- داوری، رضا و محمدرضا ریخته‌گران و رامین خانبگی، *جهانی شدن، خزیدن زیر سایه غرب؟* (میزگرد)، سایت باشگاه اندیشه، www.bashgah.net
- سجادی، عبدالقیوم، *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- قرضاوی، یوسف، *المسلمون و العولمه*، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- کاظم، محمد، *تحولات جهانی در اندیشه‌های امپراطوری جدید*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- لوبرز، ار. اف. ام، «جهانی شدن اقتصاد و جامعه»، ترجمه علی خزاعی فر، *اندیشه حوزه*، سال هشتم، ش ششم، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ص ۱۰۰-۱۱۷.
- متقی، ابراهیم، «سیاست خارجی در عصر کثرت‌گرایی سیاسی و فرادولت‌گرایی»، *نامه مفید*، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۵۲.
- مرقانی، طه (به اهتمام)، *جهان‌شمولی اسلام و جهانی سازی*، مجموعه مقالات شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، معاونت تبلیغات و انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.
- مولانا، سیدحمید، «جهانی شدن رسانه‌های جمعی فرصت‌ها و چالش‌های فراروی کشورهای جنوب»، *پژوهش و سنجش*، ش ۲۵، ص ۶۵-۵۵.
- ولایتی، علی‌اکبر، «جهانی شدن فرصت‌ها و پیامدها»، *اندیشه حوزه*، سال هشتم، ش ششم، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ص ۱۷۱-۱۷۷.